

آیا ایران به سمت «انقلاب گرسنگان» می‌رود؟

تحلیل تطبیقی اقتصاد فروپاشیده، تغییر آرایش نظامی جمهوری اسلامی، و منطق عمل‌گرایانه جامعه در نسبت با رهبری سیاسی شاهزاده رضا پهلوی

نسخه تحلیلی برای استفاده راهبردی - مه ۲۰۲۶

نویسنده: پیمان بخشایش | MD, PhD, MBA

یادداشت روش‌شناختی:

این مقاله بر مبنای سناریوی مطرح‌شده توسط نویسندگان، گزارش‌های منتشرشده تا ۱۷ مه ۲۰۲۶ و مطالعه تطبیقی خیزش‌های ناشی از گرسنگی، تورم و فروپاشی معیشت در سیزده سال اخیر نوشته شده است. هدف مقاله پیش‌بینی قطعی آینده نیست؛ هدف، ساختن یک چارچوب علمی برای سنجش احتمال، مسیر و پیامدهای «شورش گرسنگان» یا «انقلاب معیشتی» در ایران است. مقاله هیچ توصیه عملیاتی خشونت‌آمیز، نظامی یا امنیتی ارائه نمی‌کند و صرفاً تحلیل سیاسی - اجتماعی و ریسک‌اسممنت است.

چکیده

ایران در سال ۲۰۲۶ در نقطه‌ای قرار گرفته است که بحران سیاسی، فروپاشی اقتصادی، تغییر آرایش سرکوب، جنگ خارجی و انتظار عمومی برای رهایی در هم تنیده شده‌اند. پس از گزارش‌های بین‌المللی درباره کشته شدن آیت‌الله علی خامنه‌ای در حملات آمریکا و اسرائیل، و در پی آسیب‌دیدگی ساختار فرماندهی پیشین، جمهوری اسلامی ظاهراً به سمت نوعی «طالبانی‌سازی دفاعی» حرکت کرده است: پراکندگی نیروها، اتکا به

ستون‌های متحرک، کاهش وابستگی به پایگاه‌های ثابت و تلاش برای تبدیل کشور به شبکه‌ای از نقاط سرکوب سیال. در چنین وضعیتی، جنگ کلاسیک علیه حکومت دشوارتر می‌شود؛ اما هم‌زمان، اقتصاد حکومت نیز زیر فشار شدید تورم، سقوط ارزش پول، کمبود کالا، گرانی غذا، فرسایش مشروعیت و کاهش ظرفیت خرید مردم قرار می‌گیرد.

پرسش اصلی این مقاله این است که آیا ایران به سمت «انقلاب گرسنگان» می‌رود؛ یعنی وضعیتی که در آن توده‌های وسیع مردم، نه لزوماً از مسیر یک ایدئولوژی منسجم، بلکه به دلیل گرسنگی، درماندگی، تحقیر و فقدان چشم‌انداز بقا، به صورت گسترده علیه ساختار قدرت می‌شورند. مقاله نشان می‌دهد که خیزش‌های گرسنگان معمولاً زمانی رخ می‌دهند که چهار عامل هم‌زمان شوند: قیمت غذای پایه از تحمل جامعه خارج شود؛ حکومت به جای اصلاح، سرکوب یا انکار کند؛ شبکه‌های میانجی اجتماعی و سیاسی از کار بیفتند؛ و مردم احساس کنند آینده‌ای برای از دست دادن ندارند. بر اساس مطالعه فرانسه ۱۷۸۹، روسیه ۱۹۱۷، مصر ۱۹۷۷، تونس ۲۰۱۰-۲۰۱۱، هائیتی ۲۰۰۸ و سودان ۲۰۱۸، گرسنگی به تنهایی انقلاب نمی‌سازد؛ اما وقتی با بحران مشروعیت، جنگ، فساد، نابرابری، فروپاشی پول و شکاف در نخبگان همراه شود، می‌تواند جرقه‌گذار سیاسی یا شورش فراگیر شود.

نتیجه راهبردی مقاله آن است که وفاداری مردم ایران به شاهزاده رضا پهلوی را نباید صرفاً وفاداری دودمانی یا احساس نوستالژیک دانست. بخش مهمی از این گرایش، ماهیتی عمل‌گرایانه دارد: جامعه او را به عنوان نماد نظم، رهایی، گذار کم‌هزینه‌تر، بازسازی دولت و جلوگیری از هرج‌ومرج دیده است. اگر این امید به مدیریت رهایی، سازمان سیاسی، دیپلماسی مؤثر و برنامه اقتصادی فوری تبدیل نشود، و اگر مردم ناچار شوند خودشان با گرسنگی و مرگ هزینه اصلی را بدهند، سرمایه نمادین پیشین ممکن است به سرعت تغییر جهت دهد. بنابراین پرسش راهبردی برای اپوزیسیون این نیست که چه کسی محبوب‌تر است؛ پرسش این است که کدام نیرو می‌تواند از تبدیل رهایی به انفجار گرسنگی جلوگیری کند.

۱. تعریف مسئله: از جنگ خارجی تا انقلاب گرسنگان

سناریوی سیاسی مطرح‌شده در این مقاله سه لایه دارد. لایه نخست، جنگ و ضربه به مرکز فرماندهی جمهوری اسلامی است. گزارش‌هایی از رسانه‌های بین‌المللی در فوریه و مارس ۲۰۲۶ حاکی از کشته شدن آیت‌الله علی خامنه‌ای در حملات مشترک آمریکا و اسرائیل بود [۱، ۳]؛ هم‌زمان، گزارش‌های راستی‌آزمایی نیز

نشان دادند که بخشی از تصاویر منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی جعلی یا ساخته هوش مصنوعی بوده‌اند [۲]. بنابراین، تحلیل علمی باید میان «اصل گزارش سیاسی» و «جنگ تصویر و شایعه» تفکیک کند. لایه دوم، تغییر آرایش نظامی - امنیتی جمهوری اسلامی است: هرچه حکومت از پایگاه‌های ثابت، فرماندهی متمرکز و ساختار رسمی فاصله بگیرد و به شبکه‌های متحرک، پراکنده و شبه‌چریکی متکی شود، هزینه حمله خارجی و شناسایی اهداف افزایش می‌یابد. لایه سوم، بحران معیشت است: سقوط پول، گرانی غذا، تورم، بیکاری و فروپاشی امید، جامعه را به سمت رفتارهای توده‌ای و غیرقابل پیش‌بینی می‌برد.

در ادبیات علوم سیاسی، «انقلاب گرسنگان» معمولاً یک اصطلاح دقیق نهادی نیست، بلکه یک مفهوم توصیفی برای وضعیتی است که در آن محرومیت مادی مستقیم، یعنی ناتوانی در تأمین نان، غذا، سوخت، دارو و حداقل زندگی، به نیروی بسیج‌کننده اصلی تبدیل می‌شود. چنین خیزشی با انقلاب ایدئولوژیک کلاسیک فرق دارد. در انقلاب ایدئولوژیک، مردم ممکن است برای قانون اساسی، آزادی، عدالت، استقلال یا برابری بسیج شوند. در انقلاب گرسنگان، نقطه آغاز ساده‌تر و خشن‌تر است: «نمی‌توانیم زندگی کنیم». اما همین فریاد اولیه می‌تواند به سرعت سیاسی شود، زیرا مردم معمولاً کمبود نان را فقط یک مسئله اقتصادی نمی‌بینند؛ آن را نتیجه فساد، بی‌کفایتی، بی‌عدالتی و بی‌اعتنایی حکومت به زندگی مردم می‌دانند.

۲. چارچوب نظری: گرسنگی چه زمانی به انقلاب تبدیل می‌شود؟

برای تحلیل علمی، باید از توضیح تک‌عاملی پرهیز کرد. هیچ انقلابی فقط به دلیل گرانی نان رخ نمی‌دهد. اگر چنین بود، هر دوره تورمی باید به سقوط حکومت منجر می‌شد. آنچه خطرناک است، ترکیب چند بحران است: تورم بی‌مهار، کاهش قدرت خرید، احساس بی‌آیندگی، سرکوب سیاسی، بی‌اعتمادی به حکومت، فقدان کانال اصلاح، شکاف در طبقه حاکم، و پیدایش یک نماد یا روایت جایگزین. گرسنگی آتش است؛ اما برای انقلاب، به اکسیژن سیاسی، سوخت اجتماعی و شکاف در دستگاه قدرت نیاز دارد. [۱۴]

سه نظریه در اینجا مفید است. نخست، نظریه «محرومیت نسبی» که می‌گوید مردم صرفاً به دلیل فقر مطلق نمی‌شورند، بلکه زمانی می‌شورند که فاصله میان انتظارات و واقعیت زندگی غیرقابل تحمل شود. دوم، نظریه «اقتصاد اخلاقی جمعیت» که نشان می‌دهد مردم در جوامع سنتی و نیمه‌مدرن، نان و غذای پایه را بخشی از قرارداد اخلاقی میان حکومت و جامعه می‌دانند. وقتی حکومت این قرارداد را نقض کند، شورش فقط

اقتصادی نیست؛ شورش علیه بی‌عدالتی اخلاقی است. سوم، نظریه «فرصت سیاسی» که می‌گوید اعتراض زمانی فراگیر می‌شود که مردم احساس کنند حکومت ضعیف، سردرگم، منزوی یا دچار شکاف شده است.

در ایران امروز، اگر گزارش‌های اقتصادی درباره تورم شدید، کاهش ارزش ریال، گرانی غذا و فشار بر طبقه متوسط و فقیر را کنار جنگ، تحریم، محاصره، و تغییر رهبری سیاسی قرار دهیم، نشانه‌های یک وضعیت پرریسک دیده می‌شود. اما گذار از نارضایتی به انقلاب، قطعی نیست. عامل تعیین‌کننده، توان حکومت در توزیع حداقل معیشت، میزان خشونت سرکوب، امکان اعتصاب‌های سراسری، رفتار بازار، موضع نیروهای مسلح، و توان اپوزیسیون در ارائه یک مسیر رهایی کم‌هزینه است.

۳. مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها و شورش‌های گرسنگان در سیه

سال اخیر

برای فهم ایران، باید از نمونه‌های تاریخی استفاده کرد؛ نه برای کپی‌برداری، بلکه برای دیدن الگوها. در ادامه، چند نمونه کلیدی بررسی می‌شود.

نمونه تاریخی	شرایط آغازین	مسیر رخداد	درس برای ایران
فرانسه، ۱۷۷۵ و ۱۷۸۹ [۷، ۱۴]	افزایش قیمت غله و نان، برداشت بد، بحران مالی سلطنت، نابرابری مالیاتی و بی‌اعتمادی به اشراف.	شورش‌های آرد در ۱۷۷۵ و سپس بحران نان در آستانه انقلاب ۱۷۸۹ به فروپاشی مشروعیت سلطنت کمک کرد. در برخی گزارش‌های تاریخی، قیمت نان در ۱۷۸۸-۱۷۸۹ سهم بسیار بزرگی از دستمزد روزانه کارگر را می‌بلعید.	گرسنگی وقتی با نابرابری و انسداد سیاسی همراه شود، اعتراض اقتصادی را به بحران رژیم تبدیل می‌کند.

نمونه تاریخی	شرایط آغازین	مسیر رخداد	درس برای ایران
روسیه، فوریه ۱۹۱۷ [۸]	جنگ جهانی اول، کمبود نان در پتروگرا، صف‌های طولانی، فرسایش ارتش، بی‌کفایتی تزاری و اعتصاب کارگران.	اعتراض زنان کارگر بر سر نان، همراه با اعتصاب‌ها و نافرمانی نظامیان، به سقوط تزار انجامید.	صف نان می‌تواند به مجلس عمومی خشم تبدیل شود؛ اگر سربازان از شلیک به مردم خودداری کنند، شورش معیشتی به انقلاب سیاسی تبدیل می‌شود.
مصر، ۱۹۷۷ [۹]	تصمیم دولت انور سادات برای کاهش یارانه کالاهای پایه، از جمله نان و مواد غذایی، در چارچوب سیاست‌های اقتصادی جدید و فشار مالی.	شورش‌های گسترده در قاهره، اسکندریه و شهرهای صنعتی؛ دولت با ارتش نظم را بازگرداند و عقب‌نشینی کرد.	حکومت‌هایی که قرارداد نان و یارانه را ناگهانی می‌شکنند، ممکن است مجبور به عقب‌نشینی شوند؛ اما اگر عقب‌نشینی ممکن نباشد، بحران عمیق‌تر می‌شود.
هائیتی، ۲۰۰۸ [۱۱]	افزایش شدید قیمت جهانی غذا، فقر مزمن، وابستگی به واردات، ضعف دولت و ناامنی غذایی.	شورش‌های غذایی و سقوط دولت نخست‌وزیر پس از اعتراضات گسترده.	در دولت‌های ضعیف، گرانی غذا می‌تواند مستقیم به بحران کابینه و فروپاشی نظم عمومی منجر شود.
تونس، ۲۰۱۰-۲۰۱۱ [۱۰]	بیکاری جوانان، فساد، تحقیر اداری، گرانی و فشار معیشتی؛ زمینه جهانی افزایش قیمت غذا نیز وجود داشت.	خودسوزی محمد بوعزیزی نماد تحقیر اقتصادی شد و اعتراضات به سقوط بن‌علی انجامید.	گرسنگی همیشه به شکل «نان» ظاهر نمی‌شود؛ گاهی در قالب تحقیر شغلی، بی‌آیندگی و نابودی کرامت اجتماعی به انقلاب تبدیل می‌شود.
سودان، ۲۰۱۸-۲۰۱۹ [۱۲، ۱۳]	سه‌برابر شدن قیمت نان، کمبود سوخت، سقوط ارزش پول، تورم و فرسایش رژیم عمرالبشیر.	اعتراضات از شهرها شروع شد و با سازمان‌دهی حرفه‌ای‌ها و خیابان، به سقوط بشیر انجامید.	قیمت نان جرقه بود، اما سازمان اجتماعی و شکاف در دستگاه قدرت، آن را به تغییر رژیم تبدیل کرد.

مقایسه بالا نشان می‌دهد که انقلاب گرسنگان معمولاً از یک مطالبه ساده شروع می‌شود، اما اگر حکومت

ظرفیت پاسخ نداشته باشد، مطالبه نان به مطالبه سقوط تبدیل می‌شود. در فرانسه، نان به نماد بی‌عدالتی

طبقاتی تبدیل شد؛ در روسیه، نان به نماد شکست جنگ و بی‌کفایتی تزار بدل شد؛ در مصر، نان به مرز قرارداد اجتماعی دولت و مردم تبدیل شد؛ در تونس، معیشت با کرامت گره خورد؛ در سودان، نان با سازمان‌دهی خیابانی و شکاف نخبگان ترکیب شد.

۴. وضعیت ایران: شاخص‌های خطر

در ایران، شاخص‌های هشداردهنده را می‌توان در پنج محور خلاصه کرد:

- نخست، تورم و گرانی غذای پایه. گزارش‌های منتشرشده در آوریل و مه ۲۰۲۶ از افزایش شدید قیمت مواد غذایی، کاهش قدرت خرید و فشار بر خانوارهای ایرانی خبر داده‌اند. در چنین وضعیتی، گرانی فقط فشار اقتصادی نیست؛ به احساس تحقیر، بی‌عدالتی و خشم تبدیل می‌شود. [۴، ۵]
- دوم، سقوط ارزش پول ملی. وقتی دلار و پوند برای مردم عادی به نماد دور شدن زندگی عادی تبدیل می‌شود، جامعه احساس می‌کند نه فقط فقیرتر، بلکه از جهان جدا شده است. سقوط پول در حکومت‌های اقتدارگرا معمولاً اعتماد به آینده را نابود می‌کند. [۶]
- سوم، جنگ و محاصره. جنگ می‌تواند برای حکومت دو اثر متضاد داشته باشد: از یک سو، حکومت می‌کوشد با منطق امنیت ملی سرکوب را توجیه کند؛ از سوی دیگر، جنگ هزینه زندگی را بالا می‌برد و ظرفیت دولت برای توزیع کالا را کاهش می‌دهد.
- چهارم، تغییر آرایش سرکوب. اگر حکومت از ساختار کلاسیک به شبکه‌های شبه‌چریکی متحرک برود، ممکن است در برابر حملات خارجی مقاوم‌تر شود، اما در برابر شورش‌های هم‌زمان شهری، اعتصاب‌های اقتصادی و بحران لجستیک آسیب‌پذیر می‌شود.
- پنجم، فرسایش مشروعیت. جمهوری اسلامی پیش از بحران اقتصادی نیز با بحران مشروعیت مواجه بود. پس اگر گرسنگی اضافه شود، اعتراض صرفاً اقتصادی باقی نمی‌ماند و به سرعت سیاسی می‌شود.

۵. سناریوی «طالبانی شدن» آرایش نظامی جمهوری اسلامی

تعبیر «طالبانی شدن» در این مقاله به معنای ایدئولوژیکِ دقیق طالبان نیست؛ منظور یک سبک بقاست:

حکومت به جای اتکا به ارتش کلاسیک، پایگاه ثابت و فرماندهی قابل شناسایی، به شبکه‌های متحرک، خودروهای فراوان، پراکندگی جغرافیایی، نیروهای کوچک، پنهان‌کاری و اختلاط با محیط شهری و روستایی تکیه کند. اگر گزارش‌های مربوط به استفاده گسترده از خودروهای سبک و پراکندگی نیروها درست باشد، جمهوری اسلامی در حال کاهش آسیب‌پذیری در برابر حملات هوایی و موشکی است.

اما این مدل سه ضعف دارد. نخست، هزینه مالی و لجستیک آن بالاست. شبکه متحرک، سوخت، قطعه، غذا، ارتباطات و فرماندهی می‌خواهد؛ در اقتصاد در حال فروپاشی، حفظ این شبکه دشوار می‌شود. دوم، پراکندگی می‌تواند فرماندهی مرکزی را ضعیف کند. اگر نیروها در سطح کشور پخش شوند، امکان نافرمانی محلی، فساد، فروش تجهیزات و عدم هماهنگی افزایش می‌یابد. سوم، این مدل در برابر شورش معیشتی هم‌زمان در چندین شهر، بازار، کارخانه و محله، پاسخ روشن ندارد. حکومت می‌تواند یک میدان را سرکوب کند؛ اما اگر بحران نان، دارو، سوخت و پول هم‌زمان در همه جا ظاهر شود، سرکوب نیز با کمبود منابع مواجه می‌شود.

۶. شاهزاده رضا پهلوی و منطق عمل‌گرایانه وفاداری مردم

یکی از خطاهای تحلیلی در میان بخشی از نیروهای سیاسی آن است که گرایش مردم به شاهزاده رضا

پهلوی را فقط به نوستالژی سلطنتی یا وفاداری به خاندان پهلوی تقلیل می‌دهند. بی‌تردید در میان

پادشاهی‌خواهان، عنصر وفاداری تاریخی و عاطفی وجود دارد؛ اما در اعتراضات ایران، شعارها و نشانه‌های

مربوط به پهلوی غالباً معنایی وسیع‌تر داشته‌اند: نظم در برابر هرج و مرج، دولت ملی در برابر حکومت

ایدئولوژیک، غرب‌گرایی در برابر انزوا، و امید به گذار در برابر فروپاشی.

به همین دلیل، سرمایه سیاسی شاهزاده رضا پهلوی را باید «سرمایه عمل‌گرایانه» دانست. مردم به او نگاه

کرده‌اند نه فقط چون پسر پادشاه پیشین است، بلکه چون تصور کرده‌اند می‌تواند هزینه گذار را پایین بیاورد،

جهان را متقاعد کند، نیروهای پراکنده را متحد کند، از جنگ داخلی جلوگیری کند و مسیر صندوق رأی را باز کند.

این سرمایه بسیار مهم است، اما دائمی و تضمین‌شده نیست. اگر مردم احساس کنند که هیچ مدیریت‌رهایی

شکل نمی‌گیرد، هیچ کمک خارجی مؤثر نمی‌آید، هیچ برنامه اقتصادی فوری وجود ندارد و خودشان باید با گرسنگی، گلوله و مرگ مسیر را باز کنند، وفاداری نمادین ممکن است جای خود را به خشم خام، رادیکالیسم اجتماعی یا حتی بی‌اعتمادی نسبت به همه نمادهای بیرون از کشور بدهد.

در اینجا یک قانون جامعه‌شناختی ساده وجود دارد: مردمی که هزینه اصلی را می‌دهند، حق تفسیر آینده را برای خودشان مطالبه می‌کنند. اگر جامعه ایران با «انقلاب گرسنگان» وارد میدان شود، ممکن است دیگر منتظر مدیریت نمادین از بیرون نماند. در چنین شرایطی، نیروهایی که سازمان می‌دهند، نان می‌رسانند، اعتصاب را هدایت می‌کنند، امنیت محله را حفظ می‌کنند یا روایت خیابان را می‌سازند، می‌توانند سریع‌تر از نیروهای نمادین اعتبار کسب کنند. بنابراین برای حفظ نقش ملی شاهزاده، لازم است حمایت از او به برنامه، سازمان، دیپلماسی، اقتصاد اضطراری، تیم گذار و پیام روشن اجتماعی تبدیل شود.

۷. ماتریس ریسک: آیا ایران به سمت انقلاب گرسنگان می‌رود؟

عامل ریسک	احتمال	شدت اثر	توضیح
تورم غذای پایه و سقوط قدرت خرید	بسیار بالا	بسیار بالا	افزایش قیمت نان، برنج، گوشت، تخم‌مرغ، دارو و سوخت مستقیماً زندگی روزمره را هدف می‌گیرد.
ظرفیت حکومت برای توزیع کالا و یارانه	متوسط تا بالا	بسیار بالا	اگر حکومت نتواند حداقل نان و سوخت را تأمین کند، قرارداد اجتماعی ترس و اطاعت می‌شکند.
شکاف در نیروهای مسلح و سپاه	نامشخص	بسیار بالا	در همه انقلاب‌های گرسنگان، رفتار نیروهای مسلح تعیین‌کننده است.
توان اپوزیسیون در ارائه مسیر رهایی	متوسط	بالا	نبود برنامه گذار می‌تواند اعتراض را از مسیر سیاسی منسجم به انفجار پراکنده بکشانند.
جنگ خارجی و حملات بعدی	متوسط تا بالا	دوگانه	ممکن است حکومت را تضعیف کند، اما هم‌زمان سرکوب امنیتی و ملی‌گرایی دفاعی را نیز تقویت کند.

عامل ریسک	احتمال	شدت اثر	توضیح
شبکه‌های محلی کمک، اعتصاب و ارتباط	نامشخص	بالا	انقلاب گرسنگان بدون شبکه محلی ممکن است به شورش‌های پراکنده و خونین تبدیل شود.

۸. سه سناریوی محتمل

سناریوی نخست: مهار حداقلی. حکومت با توزیع اضطراری کالا، کنترل قیمت‌ها، افزایش یارانه، واردات محدود، سرکوب هدفمند و جنگ روانی، بحران را در سطح نارضایتی نگه می‌دارد. در این سناریو، انقلاب گرسنگان رخ نمی‌دهد، اما جامعه فرسوده‌تر می‌شود و موج‌های بعدی محتمل‌تر می‌گردد.

سناریوی دوم: شورش‌های معیشتی پراکنده. شهرها و مناطق مختلف، در واکنش به گرانی نان، سوخت، دارو یا سقوط پول، دچار اعتراض و درگیری می‌شوند. حکومت برخی نقاط را سرکوب می‌کند و برخی مطالبات را موقتاً پاسخ می‌دهد. این سناریو خونین است، اما لزوماً به سقوط حکومت نمی‌انجامد مگر اینکه بازار، کارگران، دانشجویان، کارمندان و بخشی از نیروهای مسلح هم‌زمان وارد شوند.

سناریوی سوم: انقلاب گرسنگان با جهت سیاسی. در این حالت، اعتراض معیشتی به سرعت با شعار سیاسی، اعتصاب، نافرمانی، شکاف در حکومت و رهبری جایگزین ترکیب می‌شود. این سناریو زمانی محتمل‌تر می‌شود که حکومت نه توان توزیع غذا داشته باشد، نه توان سرکوب کامل، نه امکان مصالحه، و نه مشروعیت لازم برای بسیج وفاداران. خطر این سناریو آن است که اگر برنامه‌گذار و مرجع سیاسی معتبر وجود نداشته باشد، فروپاشی ممکن است با هرج و مرج، انتقام‌گیری محلی و خشونت گسترده همراه شود.

۹. توصیه‌های راهبردی برای جلوگیری از خونین‌شدن انقلاب

گرسنگان

اپوزیسیون باید از سیاست صرفاً نمادین به سیاست اضطراری گذار کند: برنامه غذا، دارو، امنیت محله، اعتصاب، ارتباطات و دولت موقت باید از هم‌اکنون طراحی شود.

شاهزاده رضا پهلوی و نیروهای نزدیک به او، اگر می‌خواهند نقش ملی و آشتی‌دهنده را حفظ کنند، باید از سطح شعار وفاداری به سطح «مدیریت گذار» برسند: تیم اقتصادی، تیم دیپلماتیک، تیم حقوقی، تیم امنیت مدنی و تیم رسانه‌ای مشخص.

پیام جهانی باید روشن باشد: مسئله ایران نه جنگ داخلی مذهبی، نه انتقام سیاسی، نه نفرت قومی و نه افراط‌گرایی است؛ مسئله، نجات مردم از فقر، اعدام، سرکوب و فروپاشی دولت است.

باید میان حمله خارجی و رهایی داخلی تفکیک کرد. حمله خارجی شاید بخشی از توان نظامی حکومت را تخریب کند، اما آزادی پایدار فقط زمانی ساخته می‌شود که جامعه ایرانی مسیر سیاسی، حقوقی و اقتصادی پس از سقوط را ببیند.

برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن گرسنگان، باید از اکنون شبکه‌های اعتماد، امداد، اطلاع‌رسانی و منشور رفتار مدنی ساخته شود. گرسنگی اگر بدون رهبری اخلاقی و سیاسی وارد خیابان شود، می‌تواند به خشونت بی‌هدف تبدیل شود.

اپوزیسیون خارج کشور باید بداند که مشروعیت آینده از میزان هزینه‌ای که مردم داخل کشور می‌دهند جدا نیست. هرچه مردم داخل بیشتر هزینه بدهند، حساسیت آنان نسبت به شعارهای بیرون از کشور بیشتر خواهد شد.

۱۰. نتیجه‌گیری

ایران به صورت قطعی و مکانیکی به سمت انقلاب گرسنگان نمی‌رود؛ اما شاخص‌های خطر به‌طور جدی وجود دارد. ترکیب جنگ، سقوط پول، تورم غذا، فرسایش مشروعیت، تغییر آرایش سرکوب و ناامیدی اجتماعی می‌تواند زمینه یک انفجار معیشتی - سیاسی را فراهم کند. تاریخ نشان می‌دهد که گرسنگی به تنهایی کافی نیست؛ اما وقتی مردم احساس کنند حکومت نه نان می‌دهد، نه آزادی، نه امنیت، نه آینده، و نه راه اصلاح، گرسنگی به زبان سیاست تبدیل می‌شود.

در چنین شرایطی، نقش شاهزاده رضا پهلوی و هر نیروی ملی دیگر، فقط محبوبیت نمادین نیست؛ نقش اصلی، کاهش هزینه گذار است. اگر مردم احساس کنند که رهایی از مسیر رهبری سیاسی، دیپلماسی، برنامه

اقتصادی و حمایت جهانی ممکن است، وفاداری عمل‌گرایانه می‌تواند حفظ شود. اما اگر مردم به این نتیجه برسند که باید خودشان با گرسنگی و گلوله همه هزینه را بدهند، صحنه سیاسی می‌تواند تغییر کند و نیروی خیابان، با منطق خود، آینده را تعریف کند. بنابراین، بزرگ‌ترین وظیفه امروز، تبدیل امید به سازمان، نماد به برنامه، وفاداری به کارآمدی، و اعتراض به مسیر امن گذار است.

منابع منتخب

۱. [Al Jazeera, “Iran confirms Supreme Leader Ali Khamenei dead after US-Israeli attacks,” 28 February 2026.](#)

۲. [Reuters Fact Check, “Image of Khamenei’s body trapped beneath rubble is made with AI,” 2 March 2026.](#)

۳. [The Guardian, “Iran state media confirms killing of Ayatollah Ali Khamenei after US-Israeli missile strikes,” 1 March 2026.](#)

۴. [Al Jazeera, “Food inflation hammers households in war-hit Iran,” 10 May 2026.](#)

۵. [Iran International, “Inflation spikes, basic goods slip out of reach for Iranians,” 23 April 2026.](#)

۶. [El País English, “The economic crisis behind protests in Iran,” 14 January 2026.](#)

۷. [Smithsonian Magazine, “When Food Changed History: The French Revolution,” 14 July 2010.](#)

۸. [Michigan State University, Seventeen Moments in Soviet History, “Food Supply,” 1917 module.](#)

۹. [Ketchley N, Eibl F, Gunning J. Anti-austerity riots in late developing states: Evidence from the 1977 Egyptian Bread Intifada. Journal of Peace Research. 2024;61\(6\):952-966. doi:10.1177/00223433231168188.](#)

- Climate Diplomacy, “Food Price Inflation and Revolt in Tunisia,” case study. .۱۰
- Al Jazeera, “Inside Haiti’s food riots,” 16 April 2008. .۱۱
- Assal M. Sudan December 2018 riots: Is the regime crumbling? Chr. Michelsen .۱۲
Institute. 2 January 2019.
- SWP Berlin, “Power Relations in Sudan after the Fall of Bashir,” 2024. .۱۳
- Bohstedt J. Food Riots and the Politics of Provisions in World History. IDS Working .۱۴
Papers. 2014;2014(444). doi:10.1111/j.2040-0209.2014.00444.x.